

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۱۵-۳۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۱

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تحلیل تقابل طریقت و شریعت در گفتمان‌شناسی انتقادی اسرارالتوحید ابوسعید بر اساس

نظریه «تبیین» نورمن فرکلاف، با تکیه بر هژمونی قدرت و کرامت

شهرام ساری اصلانی^۱، دکتر سیاوش مرادی^۲، دکتر میرجلال الدین کزازی^۳

چکیده

از آنجایی که روش تحلیل گفتمان متنهای تاریخی و ادبی می‌تواند منجر به هویت یابی اثر گردد، لذا این مقوله را می‌توان، حاصل ظهور نظریه‌های پس‌اساخت‌گرایانه و پس‌امدرنیته در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در نقد نابسامانی‌ها و ناخشنودی‌های انسان مدرن دانست. تحلیل گفتمان انتقادی، روابط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی است که فرکلاف آنرا در سه سطح «توصیف، تفسیر، تبیین» مورد پژوهش قرار می‌دهد. در آن زمان سه مرکز مهم قدرت وجود داشت که عبارت بودند از: ۱. حکومت (قدرت رسمی و حاکمان غزنین)، ۲. فقه‌های معروف عصر (اهل شریعت)، ۳. صوفیان یا مشایخ (اهل طریقت). این سه قدرت هرکدام در تقابل با دیگری سعی بر قدرت‌نمایی داشتند. اهل شریعت باتکیه بر کتاب و سنت و با ابزار عقلی و با زبان ارجاعی به تقابل می‌پردازد و اهل طریقت با تکیه بر کشف و شهود با ابزار انقطاع امور دنیوی و با زبان ادبی - ترغیبی. این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی باعث می‌شود که در پایان این مارتن نابرابر قدرت، ابو سعید پیروز میدان می‌شود. فرکلاف در جمع بندی سطح «تبیین» خود، سه پرسش را مطرح می‌سازد که عبارتند از: «عوامل اجتماعی، ایدئولوژی و تأثیرات»، که مبنای این پژوهش می‌باشد. در این پژوهش سعی بر آن داریم تا رابطه زبان و قدرت و ایدئولوژی ابوسعید را در سطح مذکور مورد پژوهش قرار دهیم؛ و در پایان به این نتیجه می‌رسیم که ابوسعید با قدرت کلام برخوردار بوده از ایدئولوژی و کرامت خویش، بر دو مرکز اصلی قدرت فائق می‌گردد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای به شیوه کیفی کار شده است.

کلیدواژگان: اسرار التوحید، تحلیل گفتمان انتقادی، شریعت و طریقت، تبیین نورمن فرکلاف،

هژمونی قدرت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

sariaslani5350@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

basiyavash@yahoo.com

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mjkazzazi@gmail.com



مقدمه

از آنجایی که دانش گفتمان‌شناسی، یک دانش جدید و میان رشته‌ای می‌باشد، لذا می‌طلبد تا پی سپاران حصول معرفت این دانش نو پا، پژوهش‌هایی را در امهات کتب قدیمی داشته باشند، تا بتوان بیشتر لایه‌های پنهان و زیر پوستی گفتمان کاراکترهای موتیف این گونه داستان‌ها را بیرون کشیده و به خوانندگان تشنه معرفت می‌نویشانید. افرادی که به این دانش دست می‌یابند، آنچنان کلمات مناسب و مناسبات کلامی را با چاشنی ایدئولوژی و هژمونی، با انسجام متن وارد گفتمان و زنجیره کلام خویش می‌کنند که به راحتی بسیاری از افراد یک جامعه را با خود همراه و همدل می‌نمایند. آنان با شکستن ساختار گفتمان به راحتی یک کار خوب را بد و یک کار بد را خوب جلوه می‌دهند؛ به نحوی که به مرور، آن کار بد در سبد کارهای خوب و شایسته قرار می‌گیرد؛ و بالعکس، یک کار خوب را آنقدر با تبلیغات و قدرت گفتمان، بد جلوه داده و معرفی می‌کنند، که رفته رفته در سبد امور بد و نا شایست جامعه هدف قرار می‌گیرد. وقتی کلامی متورم می‌شود سرنوشت مفهوم و درک کلام نیز تغییر می‌کند. مناسبات قدرت در دنیا در تقابل این گفتمان‌ها تغییر می‌یابد تا جایی که دیگر، سران قدرت‌ها زاویه دید خویش را از سوی جنگ‌های نظامی، به سوی جنگ گفتمانی تغییر می‌دهند. در طول تاریخ این گونه تقابل‌ها خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نا دانسته، موجب چیرگی گروهی بر گروهی دیگر، و یا افکار ایدئولوژیکی برخی بر دیگران شده است. در اسرارالتوحید نیز تقابل بین دو گروه صوفیان و فقها و مبحث گفتمان و زیرکی آنان در جذب آرای توده مردم و چیرگی بر یکدیگر و حتی جذب خود مورد تقابل به سوی خویش، دست مایه پژوهش پیش روی میباشد تا مهارت ابو سعید ابوالخیر را در گفتمان و رفتار مبتنی بر هژمونی قدرت و کرامت برای چیرگی بر دشمنان خود، در شش حکایت از کتاب اسرارالتوحید، واکاوی و به بررسی آن بپردازیم. با توجه به نیاز امروز دنیا به دانش گفتمان، نویسنده این مقاله، در اسرارالتوحید، به دنبال تقابل هژمونی اهل طریقت است؛ که همان صوفیان و مشایخ می‌باشد، در مقابل قدرت فقیهان، که برگرفته از شریعت می‌باشد. این دو گروه (طریقت و شریعت) با گفتمان انتقادی خود سعی بر آن دارند تا از طریق گفتمان در راستای منافع و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش بر دیگری غلبه کنند. اینان تمامی ظرفیت‌های مختلف زبانی و لایه‌های متعدد زیباشناسی از جمله معانی و بیان، فصاحت و بلاغت و آرایه‌های ادبی و ابزار انسجام متن را در اختیار زبان و گفتمان

انتقادی خویش قرار می‌دهند تا اهداف و مقصودشان را با قدرت کلام، محقق سازند. یک طرف اهل طریقت هستند: (صوفیان و مشایخ) و طرف مقابل اهل شریعت (فقیهان). بامحبوبیتی که ابوسعید در بین عموم مردم و حتی امرا و وزیران و عمیدان خراسان و شحنه‌های نیشابور و رؤسای ولایات کسب می‌کند باعث به خطر افتادن موقعیت سیاسی و اجتماعی فقیهان می‌شود؛ درحالی که فقیهان مورد توجه و حمایت حکومت و قدرت حاکمه بوده اند؛ اینکه چه چیزی باعث پیروزی ابوسعید در مقابل فقیهان می‌شود، بی شک قدرت گفتمان و هژمونی برخاسته از کاریزمای شخصیتی اوست.

پیشینه تحقیق

پیشینه مرتبط با این بحث شامل تحقیقات گسترده ای می‌باشد، و پرواضح است که ذکر نام تمامی این پژوهش‌ها در این مجال تنگ خارج از جستار می‌باشد. اما به نظر می‌رسد تا بحال پژوهشی منحصرأ در تحلیل تقابل شریعت و طریقت در متن اسرارالتوحید ابوسعید انجام نشده است، لذا به چند مورد از کتب و مقالات مرتبط با موضوع مذکور اشاره می‌شود. نورمن فرکلاف: (تحلیل گفتمان انتقادی) میشل فوکو: (نظریه گفتمان) لویی آلتوسر (ایدئولوژی سازی ساز و برگ‌های ایدئولوژی دولت) و دیگر نویسندگانی که ذکرهمگی آنها در این مقال نمی‌گنجد. در پیشینه‌های مذکور نویسندگان در تلاشند، تا الگوهای تحلیل زبان شناسان انتقادی را برای تحلیل، تفسیر، تبیین و نقد متون ادبی بیان کنند تا به این مهم دست یابند که از دید تحلیل گران گفتمان انتقادی، ادبیات، به منزله زبان و گفتمان می‌باشد؛ در حالی که ما این مقاله را تنها در سطح تبیین مورد پژوهش قرار داه ایم تا روابط بین قدرت، زبان و ایدئولوژی را براساس نظریه تبیین فرکلاف مورد تحقیق و تحلیل قرار دهیم.

روش تحقیق

روش کلی پژوهش به طور معمول در علوم انسانی، روش اسنادی- کتابخانه ای به شیوه کیفی می‌باشد که پس از جمع‌آوری اسناد و داده‌ها به تحلیل و تشریح یافته‌ها می‌پردازد. به همین جهت این مقاله به شیوه توصیفی- تحلیلی، به روش کتابخانه ای کار شده، و همچنین از فضای مجازی نیز استفاده شده است.

مبانی تحقیق

اسرارالتوحید و ابو سعید

اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید ابی الخیر اثر منور میهنی می‌باشد که در قرن ششم به رشته تحریر در آمده است. این کتاب عرفانی که درباره زندگی نامه ابوسعید می‌باشد، علاوه بر خلاقیت ادبی و هنری، از نظر عرفان و تصوف نیز یکی از اسناد مهم و معتبر قرن مذکور است که سرشار از آموزه‌های عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی می‌باشد. ابوسعید در سال (۳۵۷هـ.ق) به دنیا می‌آید و در ۸۳ سالگی در میهنه چشم از جهان می‌بندد. ویژگی ممتاز اثر مذکور حجم گسترده‌ای از حالات و سخنان و اشعار فارسی و عربی و اصطلاحات صوفیانه و پندواندازهای درس آموز در بن مایه آن است. در متن اسرارالتوحید بین صورت و معنا، فاصله چندانی وجود ندارد (با اینکه در قرن ششم تألیف شده است اما هیچ اثری از تصنع جز در مقدمه در آن یافت نمی‌شود. (ر.ک: صفا: ۱۳۶۸: ۲-۳۶۱) دکتر شمیسا معتقد است که در طول تاریخ هزار و دویست ساله ادبیات فارسی سه شاهکار ادبی داریم که یکی از آنها اسرارالتوحید می‌باشد. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

تحلیل گفتمان انتقادی

«تحلیل گفتمان انتقادی برآنست تا ایدئولوژی‌هایی که استیلای یک گروه بر دیگران را تثویز می‌کنند را شناخته و به چهارچوب‌های مخفی قدرت، که خود را در روابط اجتماعی مخفی کرده اند دست یابد.» (برادران: ۱۳۹۲: ۱) «تحلیل گفتمان انتقادی روابط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی است.» (فرکلاف: ۱۳۷۹: ۱۹) شیوه تحلیل گفتمان لاکلا توصیفی-تحلیلی و انتقادی (تئومارکسیستی) متعلق به حوزه دیدگاه‌های پسا مدرن و پسا ساخت گرایانه می‌باشد که با وارد کردن مفاهیمی مانند ایدئولوژی، قدرت و سیاست، در تحلیل خویش، می‌تواند ظرفیت نقد تحلیل‌های خود را بالا ببرد. این نگاه انتقادی بر گفتمان لیبرالیستی، در اصلاح نگاه مارکسیست سنتی برای خارج شدن از بحران دنیای چپ بوده است. «تحلیل گفتمان انتقادی، روابط زبان، ایدئولوژی، قدرت، و گفتمان در متون رسانه ای و امور سیاسی اجتماعی را در اولویت اول دستور کار خویش قرار می‌دهد.» (آقا گل زاده، ۱۳۸۶: ۱۸)

نورمن فرکلاف و نظریه تبیین

نورمن فرکلاف در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی خود سه مرحله را مورد بحث قرار می‌دهد که عبارتند از: توصیف، تفسیر و تبیین. ما در این مقاله می‌خواهیم موضوع را در بخش سوم، یعنی تبیین مورد پژوهش قرار دهیم. «تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از

روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵) فرکلاف معتقد است «تبیین به رابطه گفتمان‌ها با فرایندهای مبارزه و مناسبات قدرت می‌پردازد.» (فرکلاف، ۱۹۸۸: ۲۱۴) تبیین، «رابطه بین عناصر گفتمان توضیح داده می‌شود و ارتباط متن با عواملی همچون جامعه‌شناسی، تاریخ، گفتمان، ایدئولوژی، قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی و اجتماعی بررسی می‌شود.» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹) «در این مرحله با بهره‌گیری از جنبه‌های مختلف دانش زمینه‌ای به عنوان روش‌های تفسیر که در تولید و تفسیر متن‌ها بکار گرفته شده؛ دانش تولید شده، باز تولید می‌شود.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵) پس مرحله تبیین به نوعی باز تولید محتوای متن است و واژه‌ها در حکم نشانه‌های ایدئولوژیک هستند، یعنی متعلق به یک بافت و یا رمزگان جمعی و حاصل توافق میان اعضای گروهی هستند که معتقد به یک نظام ایدئولوژیکی می‌باشند.

تبیین

«در سطح تبیین، در ارتباط با اسرارالتوحید، مفهوم هویت با استفاده از روش تحلیل گفتمان در سطح مورد بررسی قرار گرفته است، که عبارتند از: الف) هویت برساخته از ماهیت ارتباطی؛ ب) هویت برساخته از پارادایم وجوه فرهنگی غالب؛ ج) هویت برساخته از بستر زمانی؛ د) هویت برخاسته از بستر مکانی.

«فرکلاف در جمع بندی مطالب مربوط به مرحله تبیین سه پرسش را مطرح می‌سازد:

۱. عوامل اجتماعی: چه نوع خاصی از روابط قدرت در سطح سه گانه (اجتماعی، نهادی، موقعیتی) در شکل‌گیری این گفتمان خاص تاثیر می‌گذارد؟

۲. ایدئولوژی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای مورد استفاده، دارای مشخصات ایدئولوژیکی می‌باشد.

۳. تأثیرات: جایگاه این گفتمان در روند مبارزات در سطوح سه گانه فوق الذکر چیست؟ این مبارزات مخفی است یا آشکار؟ گفتمان مورد بحث به دانش زمینه‌ای هنجاری (مربوط به موقعیتی عادی) است یا خلاق (مربوط به موقعیت بحرانی)؟ این گفتمان به حفظ روابط موجود قدرت کمک می‌کند یا به دگرگون ساختن آن؟»

هژمونی قدرت

«مفهوم هژمونی در کنار دیگر عناصر قدرت بکار برده می‌شود تا مقاصد سیاسی حکومت در کنترل و اداره امور به دست آید. هژمونی تنها به معنای سلطه نیست، بلکه فرایندی است که با استفاده از آن بین مردم و قدرت حاکمه اتفاق نظر بدست می‌آید.» (پورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۲) این مفهوم اساسی در زمینه گفتمان اجتماعی، فرایندی است که در آن تلاش می‌شود تا اذهان شنوندگان بدون استفاده از فشار و زور سازماندهی، هدایت و کنترل گردد. یکی از اهداف تحلیل گفتمان انتقادی بررسی این نکته است که گروه‌های صاحب نفوذ چگونه با استفاده از زبان، نوشتار و تبلیغات، اذهان دیگران را کنترل می‌کنند و این امر چه نتایجی دارد. به هر روی یکی از اهداف تحلیل گفتمان انتقادی اقناع مخاطب است، در راستای اهداف سخن‌وری؛ و از آنجا که این مهم در اسرارالتوحید به دلیل اینکه سراسر متنی خطبه ای دارد می‌تواند موضوع خوبی بر این مدعا باشد که متقابلاً دعوا و نزاع از این امر (اهداف سخن‌وری) نیک واقف بوده‌اند.

طریقت و شریعت

ابوسعید در تعریف طریقت و شریعت این دو واژه را در یک بیت خلاصه می‌کند: «شبی ابوالقاسم قشیری با خود عهد می‌کند که فردا نزد ابوسعید رفته و از طریقت و شریعت سؤال کند. بوسعید به وی می‌گوید: ای کسی که می‌خواهی از طریقت و شریعت بی‌رسی بدان که ما همه علوم طریقت و شریعت را به یک بیت بیان کرده ایم:

از دوست پیام آمد کاراسته کن کار اینک شریعت
مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار اینک طریقت

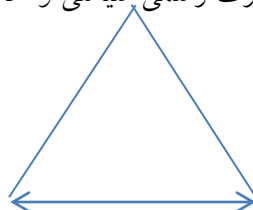
ابوالمعانی جوینی می‌گوید هر آن چه که ما در کتب خوانده و تصنیف کرده ایم و بنشستیم و رنج فراوان به ما رسید، ابی سعید، در یک بیت بیان نموده است.» (منور، ۱۳۸۵: ۸-۷۹)

بحث

در آن زمان رونق بازار طریقت و شریعت داغ بوده است. محمدمنور در مقدمه این کتاب می‌گوید: «آن عهد دولت بود و آن زمان، دوران طراوت شریعت و طریقت...» (همان: ۴) اگر چه تقابل شریعت و طریقت به طور محسوس از قرن سوم پررنگ می‌شود اما با ورود ابوسعید به نیشابور این رویارویی قدرت بین سه مرکز مدعی قدرت تشدید می‌شود. چرا که این توده‌ها هستند که قدرت چانه زنی را بالا می‌برند. دو مرکز اصلی قدرت: یکی عبادت گاه‌ها، که مسجد

است و همان صوفیان، و مدعی دیگر خانقاه است که همان فقها هستند که به حاکمیت متصل هستند. صوفیان خود را به عرفان و تصوف وصل می‌کنند که تاکتیک‌های نظری را نمی‌پذیرد، و دیگری خود را به امامان و نبی و پیامبران و در نهایت به خدا وصل می‌کند. علت نفوذ کلام ابوسعید کاریزمایی است که در کلام وی بوده که باعث این جذب می‌شود بخشی از آن به اشراف وی بر ضمایر دیگران باز می‌گردد که یکی از بزرگ‌ترین کرامات ابوسعید به شمار می‌رود. او نیک می‌داند که در هر جایی بر فراخور مستمعان خویش چگونه سخن براند تا بر دل‌های تشنه معرفت وارد شود و مریدان را یکی پس از دیگری برگرد خود جمع آورد. آوازه او باعث می‌شود روز به روز بر مشتاقان طریق وی افزوده شود. نفوذ قدرت کلام ابوسعید از بعد سیاسی باعث تقابل شریعت و طریقت می‌شود و هر یک سعی بر آن دارد تا دیگری را از فرهنگ دینی و مذهبی خویش بیرون نماید. «تقابل با دیگری غالباً به علت ناشناختگی است که منجر به هراس و وحشت می‌گردد. در این حالت، خودی می‌کوشد، دیگری را بیرون از فرهنگ نامعتمدان و ... بشمارد و به طرد، انکار، نفی و در صورت امکان حذف کند.» (ایران منش، ۱۴۰۱: ۲) این تقابل در بدو ورود ابوسعید به نیشابور آغاز می‌شود. سه مرکز قدرت بوجود می‌آید که هر یک سعی بر پیشتازی از دو رقیب دیگر دارد. از یک طرف قدرت حاکمیت و حاکمانی که در رأس حکومت قرار دارند، و از طرف دیگر، فقها هستند که رابطه نزدیکی با حکومت دارند و در ضلع سوم نیز صوفیان متمرکز شده‌اند. یعنی سه ضلع قدرت در یک مثلثی که سهم هر کدام نسبت به دیگری از کمیته برخوردار است.

حکومت (قدرت رسمی سیاسی و حاکمان غزنین)



صوفیان یا مشایخ (اهل طریقت) فقهای معروف عصر (اهل شریعت)

البته اکثر حاکمان از میل و رغبت، دیندار نیستند بلکه اگر دین و فقها پادشاه را نخواهند مشروعیت را از دست خواهند داد؛ چرا که جامعه، جامعه ایدئولوژیک است و استدلال عقلی ندارند پس بر توده‌ها حکومت می‌کنند و دولت مستدام می‌ماند. یکی از دلایل موفقیت ابوسعید در این نزاع نابرابر، اشراف وی به هر دو مکتب طریقت و شریعت است. محمد منور در اسرار

التوحید می‌گوید: «مردی با دیانت و ورع، و از طریقت و شریعت با اطلاع و همواره با اهل طریقت و اصحاب صفّه هم نشین بوده است.» (ر.ک: محمدمنور، ۱۳۸۵: ۱۶)

حکایت اول

۳۲۲

کرامات ابوسعید در پیروزی در مقابل فقها و دشمنان نقش بسیار پررنگی دارد. در یکی از حکایات اسرارالتوحید خواجه حسن مؤدب خادم خاص شیخ، نقل می‌کند که: «وقتی ابوسعید تازه به نیشابور آمده بود مریدان فراوانی گرد او جمع شده بودند و اموال فراوانی فدا می‌کردند. در آن زمان پیشوای مردم نیشابور اسحق کرامی بود و رئیس اصحاب رای و رافض قاضی ساعد بود که تابعین بسیاری هم داشتند و صوفیان را دشمن خود می‌پنداشتند. ابوسعید در هر سخنرانی هزاران دینار خرج می‌کرد و سماع و انکار. این اعمال و انکار و سخنرانی‌ها و جذب مریدان باعث به تزلزل افتادن قدرت حاکمان و فقها می‌شود تا آنجا که کرامیان و ائمه اصحاب رأی نامه ای به غزنین می‌نویسند که «اینجا مردی از میهنه آمده و دعوی صوفی می‌کند و بر سر منبر مجلس می‌گوید و اخبار و تفسیر نمی‌گوید و همواره دعوت‌ها یا تکلیف نموده و سماع می‌فرماید و جوانان می‌رقصند و مرغ بریان و لوزینه می‌خورند و ادعا می‌کنند که زاهد هستند. این نه راه و رسم زاهدان است و نه شعار صوفیان. و خلق به یکباره به سوی وی رو نهاده و گمراه می‌شوند و اکثر عوام در فتنه افتاده است. اگر تدارکی نفرمایند، خیلی زود فتنه ظاهر می‌شود.» سلطان نیز از غزنین پاسخ می‌دهد که: ائمه فریقین، ابوحنیفه و شافعی خود هرآنچه که به منفعت شرع است خود تصمیم بگیرید. آن‌ها نیز تصمیم می‌گیرند فردا شیخ ابوسعید و صوفیان را دار بزنند. این گزارش به گوش شیخ می‌رسد. شیخ به حسن مؤدب دستور می‌دهد که برای چاشت ۱۲۰ نفر از صوفیان سربره‌تر و شکر کوفته و حلوی خلیفتی به شکر و گلاب و عود بیاورد تا بر آن‌ها گلاب بپاشند و عود بسوزانند و این سفره را در مسجد جامع پهن کنند. این خبر به کرامی و قاضی ساعد می‌رسد و آن‌ها می‌گویند: بگذار امروز بریانی سیری بخورند و فردا کلاغ‌ها سرشان را خواهند خورد. امروز شکمشان را چرب کنند چراکه فردا چوب دار را برایشان چرب خواهیم کرد. این خبر به گوش صوفیان می‌رسد و غمگین می‌شوند. شیخ پس از جمع کردن سفره به حسن می‌گوید که امروز پشت سر قاضی ساعد سجاده‌ها را پهن کن تا نماز بخوانیم. او نیز ۱۲۰ سجاده می‌اندازد و برای دیگران جایی باقی نمی‌ماند. پس از نماز، شیخ برخلاف سنت فوراً بلند می‌شود و همراهان همه به دنبال او. قاضی ساعد بر می‌گردد و با خشم

به او نگاه می‌کند در همان لحظه شیخ نیز بر می‌گردد و با ابهتی گیرا و از سر قدرت به او می‌نگرد و می‌رود. وقتی به خانه می‌رسند شیخ حسن را می‌گوید به سر چهار سوی برو و ده من کاک با مغز پسته و کنجد سپید و ده من منقا بخر و آنرا پاک کن و در دو ازارِ فوطه کافر بگذار و نزد اسحق کرامی ببر و بگو که امشب باید روزه بدین گشایی. همین کار را کردم. با دیدن این هدایا رنگ و رویش پرید و انگشت به دهان شد و به قاضی ساعد پیک فرستاد که من از قرار فردا و رنجاندن صوفیان منصرف شدم چرا که من دوش نیت روزه کرده و بر سر راه مسجد قصد خرید کاک کردم تا امشب به کاک روزه بگشایم و جلوتر منقا دیدم گفتم منقا با کاک بسیار نیکو بود اما پس از نماز فراموش کردم. ولی الآن پیک شیخ هر دو اینها را برای من فرستاده و گفته که باید با این دو روزه بگشایم. کسی را که اشراف بر ضمیر بندگان خدای تعالی چنین بود، مرا با وی برگ مناظره نبود. قاضی ساعد هم پیام می‌دهد که من هم برای تو پیکی فرستادم تا بگوید شیخ امروز پشت سر من نمازگزارد و سنت رعایت نکرد و برخاست. من روی برگرداندم و خواستم که او را از خود برنجانم و بگویم این چه روش زاهدان و چه شعار صوفیان است که روز جمعه سنت را رعایت نمی‌کنی و بر اینجا ایدایی بنا کرده و سفاهتی کنم که شیخ به دنبال چشم به من نگاه کرد، نزدیک بود که زهره من آب شود. تصور کردم که من در مقابل او همچون گنجشکی هستم و او همانند بازی که همین لحظه مرا هلاک می‌کند. هر چه تلاش کردم نتوانستم سخن بگویم. او امروز سلطنت و هیبت خود را به من نشان داد. من دیگر با او هیچ کاری ندارم. تو خود میدانی با او. اسحق نیز به حسن مؤدب می‌گوید برو به شیخ بگو که ما هم می‌خواستیم با ۲۰ هزار مرد تبع و سلطان با ۱۰۰۰۰۰ مرد و قاضی ساعد با ۷۵۰ پیل جنگی بر جنگ با تو بیاییم اما تو با ۱۰ من مویز و ۱۰ من کاک این جنگ و تقابل را شکستی. حال تو خود می‌دانی با دین خویش و ما نیز با دین خود به فردای آنروز قاضی ساعد با جمله قوم خویش به سلام شیخ آمد و عذر خواستند و توبه کردند و شیخ به او می‌گوید:

گفتی که منم نشابور و سرا ای ماه نشابور، نشابور ترا
 آن تو، ترا و آن ما نیز، ترا با ما بنگویی که خصومت ز چرا؟
 با شنیدن این شعر قاضی ساعد در پای شیخ افتاده و استغفار می‌کند و جمله جمع پاک شده و
 از داوری و خوشدل بلندشده و بعد آن کسی جرات نداشت بر علیه صوفیان سخنی گوید.»
 (همان: ۷۳-۶۹)

در این حکایت می‌بینیم همان طور که فرکلاف معتقد است گفتمان رابط میان متن و ساختار اجتماعی است و وجود پیش فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم که در بر گیرنده ایدئولوژی‌های گوناگون سازگار با روابط قدرت است، جنبه واقعی به متن می‌دهد، در جنگ قدرت صوفیان و فقها در این حکایت، ابوسعید می‌داند که چگونه در میان مریدان و مستمعان خویش سخن براند تا آن‌ها را گاهی مرید خود گرداند، گاهی به گریه و زاری بیاندازد و گاهی به رقص و وجد و سماع. این شناخت موقعیت زمانی و مکانی و سیاسی که در پشت آن ایدئولوژی مذهبی وی قرار دارد موجب پیروزی او در میدان مبارزه کلامی می‌شود. او با دو بیت شعر، قاصی ساعد را وادار می‌کند تا به پایش بیافند و طلب استغفار نماید. قاضی ساعدی که قرار بود ابوسعید و صوفیان را بر سر چوبه دار کند. وی با استفاده از کرامتش و اشراف به ضمیر کرامی، با مقداری کاک و منقا بر رأی و اندیشه و ایدئولوژی وی پیروز می‌شود و رأی او را برای مقابله و دشمنی و اعدام صوفیان بر می‌گرداند و آن‌ها را با خود همراه و موافق می‌کند. و همانطور که گفتیم در تعریف تحلیل کلام، امامی معتقد است عوامل بیرونی مدنظر است نه درونی، می‌بینیم که عوامل بیرونی کلام ابوسعید آنچنان در وجود دشمنانش نفوذ می‌کند که آن‌ها را به کرنش وامی‌دارد. ابوسعید زبان، قدرت و ایدئولوژی را در هم می‌آمیزد تا در این ماراثن نابرابر مثلث قدرتی که در ابتدا ذکر آن رفت پیروز میدان مبارزه باشد. در نهایت می‌بینیم که حاکمان قدرت سیاسی به راحتی مغلوب حاکم معنوی می‌شوند. با توجه به سه پرسشی که فرکلاف در جمع بندی مرحله تبیین مطرح می‌کند، می‌بینیم که در سطح عوامل اجتماعی در روابط قدرت که یک سطحش موقعیت شکل دادن گفتمان خاص مؤثر است، در کلام ابوسعید مشهود است. او موقعیت خویش را نیک می‌داند و از قدرت نظامی دشمن هم آگاهی دارد پس باید براساس این نابرابری نظامی، تاکتیک‌های گفتمانی را در اختیار خود قرار دهد. همچنین در سطح سوم مطرح تبیین فرکلاف که «تأثیرات» است روند مخفیانه مبارزات را پی می‌گیرد اما نه با زور و سلطه و جنگ، بلکه با قدرت گفتمان خلاق (مربوط به موقعیت بحرانی) تا به دگرگونی موقعیت میدانی جنگ بپردازد، که البته موفق هم می‌شود و بدون درگیری و جنگ و رویارویی نظامی در مسجد، آن هم تنها با یک نگاه غضب آلود و با ابهت هر چه تمام تر در مقابل قاضی ساعد، وی را وادار به تسلیم می‌کند. ابوسعید آنچنان در بین مردم محبوب می‌شود که «پس چندان وی در بین خلق مورد قبول بود که مریدان می‌آمدند و توبه می‌کردند و همسایگان هم به احترام ما شراب

نمی‌خوردند تا جایی که اگر پوست خربزه ای که از دست ما می‌افتاد آنرا ۲۰ دینار می‌خریدند. یک روز ما بر روی اسب نشسته و عبور می‌کردیم. آن اسب نجاست انداخت، مردمان می‌آمدند و آن را برداشته و بر سر و روی خود می‌مالیدند.» (همان: ۳۵)

حکایت دوم

وقتی شیخ ابوسعید به قدم گاه شیخ بونصر سراج وارد می‌شود «اهل طوس وقتی سخنان شیخ را بشنیدند کرامات او را دیدند فوراً مرید شیخ شده و قبول‌ها یافته و مریدان فراوانی پدید می‌آمدند.» (همان: ۵۸) این همان قدرت گفتمانی است که فوکو و نورمن فرکلاف و صاحب نظران دانش گفتمان به آن اعتقاد دارند و به آن اهتمام می‌ورزند. ابوسعید با یک سخنرانی آن هم با بدو ورودش به طوس بسیاری از مریدان را به سمت خود جذب می‌نماید که با ادامه این روند موقعیت قدرت شریعتیان (فقیهان) به خطر می‌افتد.

حکایت سوم

محمود الباشی می‌گوید: «به همراه پدرم به مجلس شیخ وارد شدم و جمعیت بسیاری جمع شده بودند آنچنانکه بر در و برپشت بام جای خالی پیدا نمی‌شد. در بین مجلس، که شیخ سخن می‌راند، یک مرتبه مردم به گریه افتادند از زحمت زنان، کودک خردسالی از پشت بام به پایین فرو افتاد با دیدن این حادثه شیخ گفت: «بگیرش» در همان لحظه دو دست در هوا ظاهر شده و آن کودک را گرفت و بر روی زمین گزارد... فریاد از مردم بلند شد و حالت‌ها رفت.» (همان)

از این حدیث درمی‌یابیم که اولاً جلسات و عظ شیخ آنقدر شلوغ بوده است که بر روی دیوار و پشت بام جمعیت زیادی جمع می‌شدند تا سخنان او را بشنوند و آنچنان از خود بیخود می‌شدند که از فرزندانشان غافل می‌شدند. و دودیدگر اینکه مشاهده بعضی از کرامات ابوسعید هر روز بر مریدان او افزوده می‌شود. ابوسعید با کرامتش کودک را نجات می‌دهد و همین امر باعث محبوبیت دو چندان وی در بین مردم و مریدانش می‌گردد.

حکایت چهارم

ابوسعید روزی در مجلسی در میهنه سخن می‌راند که درویشی از ماوراءالنهر وارد می‌شود و کنار تخت شیخ می‌نشیند و شیفته سخنان وی می‌شود و چهار روز در آنجا پای منبراز گفتار ابوسعید بهره می‌برد و روز چهارم نعره ای سر می‌دهد و می‌گوید: «ای شیخ مرا می‌باید که بدانیم که توچه مردی و چه چیزی؟ شیخ به وی گفت: ما را بر کیسه بند نباشد و با خلق خدای

جنگ نباشد.» (همان: ۲۳۵) درویش فوراً به ماوراءالنهر بر می‌گردد و برای مشایخ داستان را می‌گوید که مردی در میهنه سخنان نیکو می‌گوید و من یاد نتوانستن گرفتن. که به یکباره پیران برخاسته و به خراسان رفته و شیخ را تعظیم کرده و می‌گویند «چنین کسی را رو بر زمین توان نهاد که ازو هیچ چیز بازو بنمانده است، همه حق باشد.» (همان: ۲۳۶) می‌بینیم که ابوسعید با گفتمانی که از چند جمله فراتر نمی‌رود جمع‌کثیری از مشایخ خراسان را مرید خود می‌گرداند. وی همواره از اطناب دوری می‌جوید و هدف را آنچنان با مهارت نشانه می‌رود که بر مذاق مستعمان خوش بیاید. او از عناصر زمینه‌ای که در پشت آن ایدئولوژی دینی با طعم عرفان قرار دارد، سخنانش را بر دل و جان صوفی تشنه معرفت فرو می‌نشاند تا حدی که او را از خود بی‌خود می‌گرداند تا در دم به ماوراءالنهر به تگ بتازد.

حکایت پنجم

امام قشیری در آن زمان ابوسعید را اهرم و وزنه‌ای در عرفان نمی‌داند و او را در این راه صاحب نظر نمی‌خواند و او را انکار می‌کند و این اقوال نزد ابوسعید گزارش می‌شود. «روزی برزفان استاد امام برفت که بیشتر از این نیست که ابوسعید خدا را دوست می‌دارد و خداوند نیز ما را، فرق چنان است که در این راه ما پیلی هستیم و ابوسعید پشه ایست.» این خبر را به ابو سعید می‌رسانند. شیخ به وی می‌گوید: «به نزد استاد برو و بگو آن پشه هم تویی ما هیچ چیز نیستیم.» «آن درویش به امام قشیری بگفت. که امام قشیری از آن لحظه به بعد با خود قرار می‌گذارد که سخن به بد شیخ نگوید و نگفت تا زمانی که به مجلس ابوسعید آمده و آن داوری با موافقت و الفت تبدیل شد.» (همان). در این حکایت ابوسعید با چند کلمه موافقت امام قشیری را کسب می‌نماید. این همان قدرت گفت‌مان و علم گفت‌مان‌شناسی است که امروزه نیز برای اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهت کسب همراهی و آراء دیگران در دنیا بکار می‌رود. شیوه تقابل ابوسعید با هر یک از دشمنان متفاوت است با قاضی ساعد تنها با یک نگاه، با کرامی با خواندن فکر و ذهنش و با صوفی تشنه معرفت به روشی دیگر و با قشیری نیز که هم طراز خویش است با شکسته نفسی و کوچک نمودن خویش، در مقابل او دلش را بدست می‌آورد و او را از دشمنی با خود وامی‌دارد. او خودش را در مقابل قشیری آنچنان می‌نماید که از پشه هم کمتر است و همین نوع کلام باعث تغییر موضع قشیری می‌شود. در این حکایت با توجه به تقابل پنهانی که بین شیوخ وجود دارد باز هم ابوسعید با کلامی چند پیروز میدان

مبارزه می‌باشد. ابوسعید مخالفان را با منش صوفیانه و اخلاق عارفانه آن هم با کلامی موجز یکی پس از دیگری به جمع موافقان خود وامی‌دارد.

حکایت ششم

در حکایتی آمده است که روزی قاضی ساعد برای آزمایش شیخ دستور می‌دهد تا دو تا بره بریان یکی با پول حرام و دیگری با پول حلال فراهم کنند و زمانی که خود به دیدار ابوسعید رفته و در کنار اوست بره‌ها را بیاورند تا ببیند شیخ حرام را از حلال باز می‌شناسد یا نه. زمانی که غلامان بره‌های بریان را از بازار عبور می‌دهند تا به سرای شیخ برسند افراد مست بره حرام را با زور و کتک از آن‌ها می‌ربایند و تنها بره حلال را پیش شیخ می‌برند. کرامی از آوردن یک بره بریان عصبانی و ابروان درهم می‌کشد، شیخ به او می‌گوید: «ای قاضی؛ سگان مردار را مردار سگان را. حلال به حلال خوار رسید و حرام را حرام خوار ببرد و تو نیز صفرافرا مکن.» قاضی ساعد فوراً توبه و از شیخ عذرخواهی می‌کند. (ر.ک: همان: ۱۰۳) در این حکایت با توجه به تعاریفی که از تبیین کردیم می‌بینیم که ایدئولوژی آمیخته با قدرت گفتمان آن هم در یک جمله باعث کرنش قاضی ساعد می‌شود که یک سویه تقابل این قدرت است. او از واژگانی استفاده می‌کند که متعلق به یک بافت و یا رمزگانی که نظام مند ایدئولوژیکی است و مفاهیم گسترده ای را در بطن کلام موجز خود نهفته دارد. کرامت ابوسعید در این نزاع‌ها و تقابلهای همواره به کمک وی آمده است. با توجه به سطح سوم از سطوح سه گانه نظریه فرکلاف درجنگ ایدئولوژیکی گفتمان مورد بحث، نسبت به دانش زمینه ای هنجاری، مربوط به موقعیت عادی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که ابوسعید با قدرت گفتمانش اشکال مقاومت در مقابل انواع مختلف قدرت را به عنوان نقطه عزیمت خود اتخاذ می‌کند. او با قدرت کلامش موجب تغییر و یا جهت‌دهی (راهبری) به رفتار دیگران می‌شود؛ یعنی با قدرت گفتمان خود بر روی اعمال ممکن دیگران تأثیر می‌گذارد. وی شیوه ای برای انجام عمل بر روی فاعل عمل، عمل می‌کند و قادر به انجام عمل می‌شود. او با استفاده از نظام تمایزهایی نظیر شئون و امتیازات سنتی، تمایزات ایجاد شده توسط قانون، زبان و فرهنگ، که به فرد امکان می‌دهد تا به نحوی بر اعمال دیگران تأثیر بگذارد، بدون استفاده از تهدید یا قوه قهریه و تنها به واسطه اثرات

ترغیبی کلام، با کاربرد وسایل کم و بیش پیچیده کنترل کلامی و پدیده‌های رسومی و گرایش‌های سنتی، بدون هیچ هزینه‌ای بر دشمنان خویش غالب می‌شود و بر آن‌ها اعمال قدرت می‌نماید. در این مقاله در می‌یابیم که بافت «موقعیتی» یا بافت «برون زبانی» که همان شرایط حاکم بر تولید متن یا جهان خارج و شرایط محیطی حاکم بر گوینده و شنونده است، در متن، غالب و به صراحت قابل فهم است. آنچه که در این عرصه رقابتی نمود دارد، غلبه گفتمان، قدرت و اقتدار طلبی ابوسعید است که با نمایش گفتمان با هژمونی قدرت، او را پیروز میدان مبارزه می‌نماید. ابوسعید، نیک می‌داند که باید موقعیت مخاطبانش را در نظر بگیرد یعنی چه کسی، در چه زمانی، و با چه آمریتی با آنان سخن بگوید و همچنان موقعیت اجتماعی خویش را نیز در ارائه کلام در نظر بگیرد. وی با کرامی به یک روش و با قاضی ساعد به روشی دیگر صحبت می‌کند و با امام قشیری به شیوه‌ای دیگر سخن می‌راند. با صوفیان با زبان صوفیانه و با عوام با کرامات خویش و با هر کدام در شأن مخاطب و با در نظر گرفتن موقعیت مکانی و زمانی و شخصیتی و اعتقاداتی و ایدئولوژیکی، برخورد می‌کند تا در روابط قدرت یا تغییر آن اثر بگذارد. و سخن آخر اینکه ابوسعید، سه پرسش فرکلاف مبنی بر «عوامل اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و تأثیرات را در گفتمان انتقادی خویش بی پاسخ نمی‌گذارد.

منابع

کتاب‌ها

انجیل، یوحنا.

آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). *رویکردهای غالب در تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: نشر علمی فرهنگی.

آلتوسر، لویی. (۱۳۸۷). *ایدئولوژی سازی و سازویرگ‌های ایدئولوژی دولت*، ترجمه صدرآرا، تهران: سرچشمه.

امامی، حسین. (بی تا). *تحلیل گفتمان*، www.kianikiani.com

برادران، سینا. (۱۳۹۲). *یادداشت‌های یک ذهن ناقص*، آرشیو نظرات: بی تا.

پورگنسن، ماریان، و فیلیپس، لویی. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). سبک شناسی نشر، تهران: انتشارات میترا.
صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان شعبانعلی بهرام‌پور و دیگران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
فوکو، میشل. (بی تا). خاستگاه هرمنوتیک خود، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نو.

منورمیهنی، محمد. (۱۳۸۵). اسرار التوحید، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

وان دایک، تئون. ای. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
وان دایک، تئون. ای. (۱۳۷۸). تحلیل گفتمان: پرورش و کاربست آن در ساختار خبر، ترجمه محمدرضا حسن‌زاده، تهران: انتشارات پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

مقالات

آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهی، ۱(۱)، ۱۷-۲۷.
ایران منش، زهرا. (۱۴۰۱). بررسی تقابل‌ها در پنج داستان منتخب از بخش تاریخی شاهنامه، بهرام‌گور، خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن) بر مبنای رویکرد تقابل لویی استروس. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۴(۵۴)، ۲۹۳-۳۱۸.
مروی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان امام خمینی (با تأکید بر مدل نورمن فرکلاف). پرتال امام خمینی، ۳۸-۱۶.

منابع انگلیسی

Harris, Z. (1991). *A the or of Languag and information*.
Jones, peeter E. (2007). *Why theree is no such thing as "critical discourse analysis"*. Language
<http://www.carleton.ca,cda.htm>.

References

Books

Gospel, of John. [In Persian]
Agha Golzadeh, F. & others. (2006). *dominant approaches in critical discourse analysis*, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Agha Golzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Althusser, L. (2008). *Ideology and the Ideology of the State*, Trans. Rozbe Sadr Ara, Tehran: Sarcheshme. [In Persian]

Brothers, S. (2012). *Notes of an incomplete mind*, comments archive: no name. [In Persian]

Emami, H. (NO date). *Discourse analysis*, www.kianikiani.com. [In Persian]

Farclough, N. (1989). *Lagugeand power*, London: Langman. [In Persian]

Foucau, M. (NO date). *The Origin of His Hermeneutics*, Trans. Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: New Publishing.

Monavar Mihni, M. (2006). *Asrar al-Tawheed*, corrections and annotations of Dr. Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Aaghah Publications. [In Persian]

Porgensen, M., Phillips, L. (2010). *Theory and Method in Discourse Aalysis*, translated by: Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Safa, Z. A. (1989). *History of Iranian Literature*, Volume 1, Tehran: Phoenix Publication. [In Persian]

Shamisa, S. (2011). *Prose Stylology*, Tehran: Mitra Publications. [In Persian]

Van Dyke, T. E. (2008). *Discourse analysis: its development and application in news structure*, Trans. Mohammadreza Hassanzadeh, Tehran: Research of the Political Deputy of the Islamic Republic of Iran Broadcasting and Broadcasting. [In Persian]

Van Dyke, T. E. (2012). *Studies in discourse analysis: from the order of the text to the discourse of critical analysis*, Trans. Group, Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Articles

Agha Golzadeh, F. (2007). *Critical Discourse Analysis and Literature*. Journal of Adab Pazhuhi, 1(1), 17-27. [In Persian]

Iranmanesh, Z. (2022). *examining contrasts in five selected stories from the historical part of the Shahnameh, Bahram Gur, Khosrow Anoushirvan, Yazdgerd III, Ardashir Babkan, Bahman) based on the contrast approach of Louis Straus. interpretation an analysis of Persian language and literature texts(Dehkhoda), 14(54), 293-318. [In Persian]*

Marvi, A. (2016). *Analysis of Imam Khomeini's discourse (with an emphasis on Norman Farklough's model). Imam Khomeini's portal, 16-38. [In Persian]*

Analyzing the opposition of Shariat and Tariqat based on the hegemony of power and dignity in the critical discourse of Asrar al-Tawheed based on Norman Fairclough's "explanation" theory

Shahram Sari Aslani¹, Dr. Siyavash Moradi², Dr. Mirjalaluddin Kezazi³

Abstract

Basically, famous and legendary personality of sheikhs have distinct them from other Sufism and gnosis claimant. Originally the main reasons for Abo Saeed's fame are his greatneses that cause the claimant to respect this big man of gnosis history. Up to here many mystic profession man have spoken about his greatness. One of the clear greatness of Abo Saeed is achieving profession trough the seven steps of behavior so this subject has made legislators hostile to him. When he entered to Neyshabur, hold Sufi meetings and spoke in meetings so that participants excited to listen to him. These sessions and his popularities and attractiveness became the background of the enmity of legislators who imagined Abo Saeed's popularities reduce their influence to people and government. As far as some persons like Ishagh Kerami and Ghazi Saeed held a meeting against Abo Saeed which resulted to write a letter for the Ghazni Lord against him. This contrast resulted to discourse between two cases of society. Ferclaf believe that his explanation dells with the relationship between discourses and power relations. Based on the ferkelaf' theory this study is an attempt to show power of speech and discourse in Abo Saeed's greatness. He attracts followers by the power of his words which originates from his dignity. This research is based on the documentary-library method in a qualitative way, which analyzes and explains the findings after collecting the documents and data.

Keywords: secrets of monotheism, discourse, critical discourse analysis, sharia and tariqat, norman fairclough, hegemony of power.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. sariaslani5350@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. (Corresponding author) basiyavash@yahoo.com

³ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. mjkazazi@gmail.com

